

وقتی فیفا پشت دیوار‌های بلندسیاست پناه‌می‌گیرد

نوشدارو پس از مرگ سهراب

نگار رشیدی

یک صندلی خالی در ونکوور، یک پرواز اجباری به استانبول و در نهایت یک قطعه کاغذ امضاشده توسط دبیر کل در زورخ؛ این تمام سه‌م فووتبال ایران از عدالتی است که جیانی اینفانتینو سال هاست وعده‌اش را می‌دهد. نامه ماتیا س گرافستروم به فدراسیون فووتبال ایران، بیش از آنکه شبیه یک دلجویی رسمی باشد، شبیه به یک اعتراف‌نامه تلخ به ناتوانی نهادی است که ادعا می‌کند قدرتمندترین سازمان غیر دولتی جهان است. اما سوال اصلی اینجاست؛ عذرخواهی فیفا، درست ۲۴ساعت پس از تحقیر عالی‌ترین مقام فوتبالی یک کشور در فرودگاه پیرون، دقیقا به چه دردی می‌خورد؟

سال‌هاست که فیفا با پتک تعلیق بر سر فدراسیون‌هایی می‌کوبد که کوچک‌ترین نفوذ یا دخالت دولتی در امورشان دیده‌شود. اساسنامه فیفا به صراحت می‌گوید که سیاست نباید در مستطیل سبز جایی داشته‌باشد. اما اتفاقات اخیر کانادا نشان داد که این قانون، جاده‌ای یک‌طرفه است. وجود صدور ویزای اولیه، مانع ورود اعضای رسمی مجمع فیفا به خاک خود می‌شود، فیفا نه‌تنها اهرم فشاری ندارد، بلکه با بدبختی‌مغفلاسه می‌گوید: «تصمیم‌گیری درباره ورود افراد در صلاحیت مقامات مسئول آن کشور است.» این جمله، تیر خالصی به‌بهت فیفا بود. اگر فیفا نمی‌تواند امنیت و وجهت‌الاعضای خود را برای شرکت در یک کنگره سالانه تضمین کند، چطور مدعی مدیریت جهانی ورزش است؟ در حالی که مسکن سیاسی برای آرام کردن جور سانه‌ای است، نه یک راهکار ساختاری برای جلوگیری از تکرار فاجعه.

مسئله اصلی، امروز مهدی تاج‌نیست؛ مسئله فردای تیم ملی و ستاره‌هایی است که باید در خاک آمریکا و احتمالا کانادا به میدان بروند. اگر امروز رئیس فدراسیون فووتبال ایران با وجوددعوت‌نامه رسمی فیفا و ویزای صادر شده، پشت گیت‌های بازرسی متوقف می‌شود و پاسپورتش ضبط می‌گردد، چه تضمینی وجود دارد که همین سناریو برای بازیکنان کلیدی تیم ملی، کادر فنی یا حتی خبرنگاران ایرانی تکرار نشود؟

تصور کنید در استانه بازی حساس ایران مقابل نیوزیلند یا بلژیک در لس آنجلس، چند مهره کلیدی تیم ملی به دلایل مشابه امنیتی یا لغو ناگهانی ویزا در فرودگاه بیوروت شوند. آن زمان هم قرار است فیفا ۲۴ ساعت بعد نامه‌ای بفرستد و بگوید متاسفیم که اقدامات ما به نتیجه نرسید؟ عذرخواهی در آن لحظه، نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه عملا به معنای مهندسی سیاسی مسابقات توسط کشورهای میزبان خواهد بود.



انتقاد اصلی به اینفانتینو و تیم مدیریتی‌اش این است که چرا از هم‌اکنون موضعی سخت‌ و غیر قابل‌ معامله در قبال میزبانان جام جهانی ۲۰۲۶ اتخاذ نمی‌کنند. میزبانی جام جهانی یک امتیاز است، نه یک حق مطلق. کشوری که داوطلب میزبانی می‌شود، طبق تعهدات صریح فیفا، موظف است ورود تمامی تیم‌های صعود کرده، مقامات و رسانه‌ها را بدون تبعیض سیاسی تضمین کند.

اما واکنش فیفا به ماجرای کانادا نشان داد که آنها در برابر قدرت‌های سیاسی غرب، به شدت منعطف و آسیب‌پذیر هستند. دعوت از هیئت ایرانی به زور یخ برای برنامه‌ریزی حضور امن در جام جهانی، بیشتر شبیه به یک اقدام نمادین برای فرار از مسئولیت فعلی است. فیفا باید از همین امروز به کشورهای میزبان (آمریکا، کانادا و مکزیک) اولتیماتوم بدهد که هر گونه بر خورد سلیقه‌ای با اعضای فدراسیون‌ها یا تیم‌های شسرت‌کننده، با جریمه‌های سنگین و حتی سلب امتیاز میزبانی در مراحل حذفی روبه‌رو خواهد شد. فووتبال ایران نباید به این نامه سرشار از تاسف دلخوش کند. این نامه یک سند حقوقی، بلکه یک بیانیه روابط عمومی است. آنچه فدراسیون فووتبال ایران و نهادهای ورزشی ما باید از فیفا مطالبه کنند، یک ضمانت‌نامه اجرایی و حقوقی است که توسط دولت‌های میزبان امضا شده‌باشد.

جام جهانی ۲۰۲۶ قرار است بزرگ‌ترین تورنمنت تاریخ باشد، اما اگر قرار باشد سایه سنگین CBSA (اژانس مرزی کانادا) با نهادهای مشابه در آمریکا بر مسابقات سنگینی کند، این تورنمنت از یک رویداد ورزشی به یک ابزار فشار سیاسی تبدیل خواهد شد. فیفا اگر واقعا می‌خواهد ثابت کند که فووتسال جهان را متحد می‌کند، باید به جای عذرخواهی‌های پی‌سینی، به فکر اقتدار پیشینی باشد. صندلی خالی ایران در ونکوور، لکه‌ای بر پیراهن سفید فیفا بود که با هیچ نامه‌ای از زورخ پاک نخواهد شد؛ مگر آنکه فیفا با بگیری دفاع از استقلال فووتبال، مقابل سیاست قد کلم کند، نه اینکه پشت آن پنهان شود.

در مقابل فدراسیون فووتبال ایران هم نمی‌تواند تاب‌د در برزخ شعار و واقعیت بماند. جام جهانی ۲۰۲۶ یک پروژه فنی نیست، یک کارزار دیپلماتیک است. اگر قرار است هر سفر به خاک آمریکای شمالی با تحقیر در فرودگاه و لغو ناگهانی ویزا همراه باشد، بهتر باید همین حالا تکلیف خود را روشن کند؛ یا گرفتن تضمین کتبی و سخت‌از فیفا برای امنیت و احترام تمام کاروان، یا اتخاذ تصمیمی قاطع که شأن فووتبال ایران را فراتر از یک حضور نمایشی حفظ کند. انفعال در برابر نامه‌های اثر زور یخ، تنها فرصت‌سوزی است؛ بلا تکلیفی، سومی مهلک‌است که پیش از صوت داور، روح تیم ملی را در فرودگاه‌ها جامی‌گذار

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حیدری

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

وقتی رویای کهکشانی استقلال زیر آوار دلارها مدفون شد

سمفونی فالش

آر یا طاری

در تاریخ پر فراز و نشیب فووتبال ایران، همواره مقاطعی وجود داشته‌که آینه‌دار شده‌که آیندگان بسا ناپاوری و حیرت به آن نگاه خواهند کرد؛ روز‌هایی که منطق اقتصادی، اصول مدیریت ورزشی و آینده‌نگری،

زیر پای شوی تبلیغاتی، خریدهای ویرتینی و عطش دیده‌شدن مدیران ذبح شد. حکایت این فصل باشگاه استقلال، حکایت همان عمارت باشکوهی است که روی شن‌های روان و سست بنا شده بود؛ عمارتی که در ظاهر می‌درخشید اما با اولین نسیم بحران، چنان فرور یخت که حالا تنها ویرانه‌ای از بدهی‌های آرزوی، پرونده‌های قفلور در فیفا، قرار دادهای مشکوک و ستاره‌هایی به جامانده که چمدان‌های شان را پیش از خداحفاظی رسمی بنشانده، اما حالا این تیم را در باتلاقی از بلا تکلیفی رها کرده‌است.

خبر کوتاه بود، اما همچون پتکی سنگین بر سر هوادارانی فرود آمد که هنوز به بازگشت روز‌های آفتابی امید داشتند؛ خداحافظ استقلال، سلام لالیگا! پاسر آسانی، وینگر ملی‌پوش و آل‌تایپایی که قرار بود عصای دست آبی‌هادر مسیر قهرمانی لیگ و درخشش در آسیا باشد، در مصاحبه‌ای مفصل با برنامه اسپورت فوکوس، سالیخندی که بوی بی‌وفایی و رهایی می‌داد، به صراحت‌از پایان دوران حضورش در ایران گفت. او که با دلار‌های یازده میلیاردی و پیشنهاد نجومی این باشگاه از شرق آسیا (کره جنوبی) به تهران کشانده‌شده، حالا باطمینانی ۹۵درصدی از پیوستن به تیمی در لالیگای اسپانیا حرف می‌زند.

اما نکته‌گزنده و دردناک در حرف‌های آسانی، نه صرفا جذابی‌ او، بلکه نگاه بالا به پایین و سر خوشانه او به وضعیت فعلی است. او در حالی از تعطیلی تمرینات و پایان لیگ به دلیل شرایط خاص کشور صحبت می‌کند که مدیران باشگاه در تهران، مستاصل و نگران، هنوز در حال ارسال ایمیل‌های رسمی برای بازگرداندن او هستند! تناقض میان ادعای آسانی که مدعی است باشگاه به او گفته لیگ تمام شده و ما اول شدیم و فراخوان رسمی باشگاه برای شروع تمرینات از ۲۰ اردیبهشت، نشان دهنده یک گسست مدیریتی و ارتباطی عمیق است.

آسانی با خون‌سردی تمام در مقابل دوربین می‌گوید: «در مقدونیه کنار خانواده بوم، به آل‌تایپ رفتم و حالا به دورسی می‌روم تا بایک مربی آشنا تمرین کنم!» او در حالی در سواحل دومی یا کافه‌های تیرانا در حال استراحت و برنامه‌ریزی برای حضور در اسپانیاست که استقلال برای نیم‌فصل بازی او، رقمی رها زینه کرد که می‌توانست بودجه چند ساله آکادمی باشگاه را تأمین کند، او

بازیکنان خار چی به خوبی می‌دانند که در ساختار حقوقی لِرزان و غیر حرفه‌ای فووتبال ایران، دست باشگاه به هیچ‌جا بند نیست. آنها با مشورت و کلای بین‌المللی خود، به راحتی می‌توانند با استناد به شرایط فورس مازور (وضعیت خاص کشور و تعطیلی موقت لیگ)، قرار دادهای شان را به صورت یک‌طرفه فسخ کنند

چهره به چهره

تراژدی ستاره‌ای که با داستان خودش، بلیت جام جهانی را پاره کرد

سراب روسیه

نازنین دشتی

در دنیای بی‌رحم فووتبال ، گاهی فاصله میان عرش و فرش، تنها به اندازه یک امضا پای یک قرارداد اشتباه است. جام جهانی ۲۰۲۶ تا تمام زرق و برقش در ایالات متحده، کانادا و مکزیک انتظار ستاره‌ها را می‌کشد. برای هر فووتبالیست جوانی، حضور در این فستیوال بزرگ، قله آرزوهاست؛ جایی که نام‌ها جاودانه می‌شوند و سر نوشت‌ها تغییر می‌کنند. اما در این میان، قصه محمد مهدی زارع، مدافع ۲۳ساله‌ای که روزگاری شاه‌ماهی نقل و انتقالات فووتبال ایران بود، به یک تراژدی تمام‌عیار شبیه شده است. قصه ستاره‌ای که فرستنگ‌ها دور از تفکرات امیر قلعه‌نویی، در سرمای استخوان‌سوز روسیه، تاوان سنگین یک انتخاب احساسی و اشتباه را پس می‌دهد.

برای درک عمق این سقوط، باید به عقب برگردیم؛ به روز‌هایی که محمد مهدی زارع پس از درخشش در لیگ آزادگان و با پیراهن پارس جنوبی جیم، راهی لیگ برتر شد. او خیلی زود نشان داد که پیراهن لیگ برتر برای قامت استعدادش گشاد نیست. زارع در ترکیب گل‌گهر سیرجان تبدیل به یک صخره رسوخ‌ناپذیر شد. تیمی که در فصل گذشته عنوان برترین حرفه‌دفاعی را یدک می‌کشید، بخش بزرگی از این ثبات را مدیون هوش‌بالا، جایگیری‌های دقیق و جسارت این مدافع جوان بود. تابستان فرا رسید و بازار نقل‌وانتقالات، نام زارع را به عنوان یکی از داغ‌ترین سئوژه‌های خود می‌دید. استقلال و پرسپولیس، هر دو قطب سنتنی فوتبال ایران که پوشیدن پیراهن هر کدام برای رسیدن به ترکیب تیم ملی یک میان‌بر طلایی محسوب می‌شود، با پیشنهاداتی دست به نقد به سراغ او آمدند. حضور در قلب خط دفاعی تیمی مانند استقلال، با آن حجم از فشار رسانه‌ای و البته حمایت میلیونی هواداران، می‌توانست زارع را در کانون توجهات قرار دهد. درخشش در تیم‌های بزرگ پایتخت، همیشه فرمولی تضمین‌شده برای جلب نظر سرمربیان تیم ملی بوده است. اما زارع، در یک دوراهی سرنوشت‌ساز، مسیر سوم را انتخاب کرد؛ و رویای لژیونر شدن.

در فووتبال ایران، سال‌هاست که

چاپ: کارو کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به وانه‌مهر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseirani.ir

ایمیل: toseirani@gmail.com

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

toseirani.ir



فرسوده‌است؛ نتیجه‌ای جز انفجار موتور و متلاشی شدن بدنه در پی نخواهد داشت. در روز‌هایی که جامعه با مشکلات عدیده اقتصادی دست‌وپنجه‌نرم می‌کند، شنیدن خبر خروج بی‌حاصل میلیون‌ها دلار ارز برای بازیکنانی که حتی حاضر نیستند پاسخ‌ایمیل باشگاه‌ار بدهند، سوهان روح هواداران است که با عشق و خون دل پیگیر نتایج تیم‌شان هستند. استقلال ماند و کوهی از تعهدات مالی، خطر کسر امتیاز و پنجره‌های نقل‌وانتقالاتی که احتمالا تا مدت‌ها توسط فیفا بسته خواهد ماند. البته ستاره‌هایی که حالا در سواحل مدیترانه به ریش فووتبال بی‌قانون مامی‌خینند.

داستان یاسر آسانی، منیر الحدادی، آدان، سیدورف و شرکا، باید در کتاب‌های تاریخ فووتبال ایران با خط درشت نوشته‌شود تا درس عبرتی باشد برای تمام مدیرانی که فکر می‌کنند با پول پاشی می‌توانند شخصیت بخرند. این داستان اعتبار باشگاه را روی اسامی بزرگ قمار کرد تا تا کار آمدی‌های ساختاری، فقدان زمین تمرین مناسب و بدهی‌های انباشته خود را پشت زرق و برق منیر الحدادی، آدان و آسانی پنهان کنند. خرید بازیکنان گران قیمت خارجی برای تیمی که در ساخت‌های حرفه‌ای ندارد، مثل بستن موتور پیام جذابی را مخابره کرده‌اند، وقت آن رسیده که نهادهای نظارتی وارد عمل‌شوند. چه کسی پاسخگوی این حجم از اتلاف منابع ملی است؟ چرا در قرارداد این بازیکنان بنده‌های بازار نده محکمی وجود نداشت؟ پروژه کهکشانی استقلال مرد. ستاره‌ها چمدان‌های شان را بستند و رفتند، دلارها در ساد‌خو شدند و تنها چیزی که باقی‌ماند، حسرت هواداری است که فریب ویرتین‌های رنگارنگ را خورد. فووتبال ایران باید روزی این حقیقت تلخ را بپذیرد که بزرگی، با‌استخدام چند نام‌دهن پرکن به دست نمی‌آید؛ بزرگی در ساختار سازی، تعهد و احترام مقابل است. مفاهیمی که در پورنده خریدهای اسمال استقلال، مطلقا هیچ جایی نداشتند.

بازیکنی که روزگاری در سیرجان مهاجمان حریف را کلافه می‌کرد، حالا در سرمای روسیه در حال تماشای نابودی اعتماد به نفس خویش است.

در سئوی دیگر میدان، امیر قلعه‌نویی در حال معماری تیمی برای یک تورنمت فرسایشی و بزرگ به نام جام جهانی است. سرمربی تیم ملی در سه سال گذشته، ایده‌های مختلفی را آزمایش کرده است. اگر چه در فاز هجومی او همچنان به ستاره‌های با تجربه و لژیونر‌ها متکی است، اما در فاز دفاعی، تفکرات او چرخش معنا داری داشته است. قلعه‌نویی نشان داده که برای قلب خط دفاع، به مدافعتی نیاز دارد که در شرایط مسابقه باشند، هماهنگی بالایی داشته باشند و مهم‌تر از همه، در کوران مسابقات لیگ برتر ایران آیدیده شده باشند.

اعتماد ویژه به زوج شجاع خلیل‌زاده و محمد حسین کنعانی‌زادگان و اضافه شدن بازیکنانی نظیر علی نعمتی، نشان می‌دهد که بازل دفاعی تیم ملی تا حد زیادی تکمیل شده است. حتی زمانی که قلعه‌نویی تصمیم به تغییر سیستم و استفاده از سه مدافع میانی می‌گیرد، باز هم نگاهش به لیگ داخلی است. او از نام‌های مطرحی چون سامان فلاح و محمدامین قربابی گذر کرده و اکنون در همین خود را روی مدافعتی مانند عارف آقاسی، حسین اربوچینی‌ژاد، دانیال ابریی و مسعود محبی زوم کرده است.

در این معادله پیچیده، محمد مهدی زارع کجاست؟ پاسخ تلخ است؛ هیچ‌جا! بازیکنی که با هدف دیده‌شدن توسط کادرفنی لژیونر شد، حالا به دلیل افت محسوس و نیمکت‌نشینی‌های مداوم، کاملاً رادار تیم ملی خارج شده است. عدد «صفر» در مقابل تعداد بازی‌های ملی او، یک حقیقت گزنده است. تمام تجربه ملی زارع، خلاصه می‌شود در نشستن روی نیمکت در دو بازی دوستانه مقابل روسیه و تانزانیای. این یعنی او تنها ننواسته اعتماد قلعه‌نویی را جلب کند، بلکه فرسنگ‌ها از تفکرات تاکتیکی او فاصله گرفته است. وقتی مدافعان کمتر شناخته‌شده‌ای چون مسعود محبی و دانیال ابریی که در لیگ داخلی به طور مستمر بازی می‌کنند، شانس بیشتری برای پوشیدن پیراهن تیم ملی دارند، یعنی مسیر لژیونر شدن برای زارع، یک بک بیست مطلق بوده است. محمد مهدی زارع خود را نابود کرده‌نه با حاشیه‌های خارج از زمین، نه با مصدومیت، بلکه با یک تصمیم غیر حرفه‌ای در بدترین زمان ممکن. او در سنی که نیاز به بازی کردن مداوم، کسب تجربه و قرار گرفتن در شرایط سخت مسابقاتی در تیم‌های بزرگ داخلی داشت، جلای وطن کرد تا برچسب لژیونر را روی پیشانی خود بچسباند. او می‌توانست امروز سزتون خط دفاعی یکی از تیم‌های بزرگ پایتخت باشد، هر هفته در کانون توجه رسانه‌ها قرار بگیرد و با یک روند منطقی، بلیت سفر به آمریکای شمالی را در جیب خود بگذارد.

اما حالا، واقعیت برای او بی‌نهایت بی‌رحم است. جام جهانی ۲۰۲۶ به سرعت نزدیک می‌شود ولیست ۲۶فره مسافران در حال نهایی شدن است. محمد مهدی زارع، پدیده‌ای که روزی امید آینده خط دفاعی ایران محسوب می‌شد، حالا باید بزرگ‌ترین فستیوال فووتبال جهان را از پای تلوزیون تماشا کند. این تاوان انتخاب سراب به جای واقعیت است. قصه زارع، یک مرثیه ورزشی و یک کلاس درس بزرگ برای تمام استعداد‌های جوانی است که فکر می‌کنند قرار به آن سوی مرز‌ها، همیشه مساوی با پیشرفت است. گاهی اوقات، بزرگ‌ترین اشتباه یک فووتبالیست، نادیده گرفتن زمین سفت زیر پایش برای رسیدن به آسمانی است که فقط از دور زیبا به نظر می‌رسد. زارع جام جهانی را از خود گرفت و حالا سهم او از این فووتبال، فقط و فقط «حسرت» است.

ارز برای صنایع حیاتی کشور با مشکل مواجه‌است) در ریافت کردند، اما در زمین مسابقه چه کردند؟ آنها در حساس‌ترین مقاطع، سایه‌ای از آن ستارگان سابق هم نبودند. این بازیکنان، سربازان روز‌های خوشی بودند. آنها برای جنگیدن در زمین‌های نامور، برای تحمل فشارهای عجیب لیگ ایران و برای آسانی شده‌اند؛ آنها برای یک سفر تور بیستی گران قیمت با چاشنی فووتبال به خاورمیانه آمده بودند. و حالا که آسمان فووتبال ایران کمی ابری شده است، بلیت‌های یک‌طرفه خروج را در جیب گذاشته‌اند. این پروژه نشان داد که بازیکنان اشباع‌شده را پولی، هیچ تعصبی به پیراهن تیمی در آسیا ندارند و به محض احساس کوچک‌ترین خطر یا تاخیر در پرداخت، قید همه چیز را می‌زنند.

در میان تمام ریخت‌وپاش‌های عجیب و غریب این فصل، ماجرای مدیبر ملقب به سیدورف مضحک‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین بخش داستان است. اگر منیر و آدان حداقل نامی در اروپا داشتند و یاسر آسانی در شرق آسیا درخشیده بود، هیچ کس در ایران (و شاید در جهان) تفهیمد جواب سیدورف با چه متر و معیاری به استقلال آمد؟ چه کسی وظایف او را مشخص کرد؟ دلال آمدن، با فروش قرمز استقلال شدند، در بهترین هتل‌های تهران اقامت کردند، پیش پرداخت‌های آرزوی سنگین خود را (آن هم در شرایطی که تأمین برای باشگاهی در حد و اندازه استقلال در لیگ ایران داشت؟ حضور او در استقلال بیشتر شبیه به یک پورسانت مدیریتی با یک شوخی تلخ بود تا یک نیاز فنی. او آمد و بدون اینکه حتی خاطر‌های کوتاه، یک حضور بلندمدت یا یک حرکت موثر در ذهن هواداران بسازد، مدتی عنوان مدیر فنی را در اختیار گرفت، پولی به جیب زد و در نهایت با یک توافق پنهانی و نامشخص جدا شد!

همه این هزینه‌های نجومی برای چه بود؟ پاسخ مدیران در ابتدای فصل این بود: قهرمانی مقتدرانه در لیگ و موفقیت در لیگ قهرمانان آسیا. اما واقعیت چه شد؟ تیم کهکشانی با تمام ادعایش از رقابت‌های آسیایی (لیگ دووم قاره) حذف شد.

کلمه لژیونر یک بار روانی و اجتماعی خاص به همراه دارد. بسیاری از بازیکنان جوان تصور می‌کنند که صرف خروج از مرز‌ها بازی در یک لیگ خارجی، حتی اگر لیگی فیزیکی و خشن مانند روسیه باشد، به خودی خود یک ارتقای سطح محسوب می‌شود. زارع نیز درگیر همین توهم شد. او پیشنهاد اغراق‌کننده احمد گروژنی را بپذیرفت، به این امید که با درخشش در اروپا، پیراهن تیم ملی را برای یک دهه به نام خود‌سند زند.

اما او یک اصل مهم را فراموش کرده بود؛ فووتبال، بازی روی چمن است، نه تما‌ها و قرارداد‌ها. لیگی که از نظر کیفی و شرایط جوی تفاوت‌های فاحسی با فووتبال ایران دارد، نیازمند تطبیق پذیری بالایی است. زارع، بدون آنکه پختگی لازم را در کوران مسابقات پر فشار داخلی با تیم‌های بزرگ تجربه کرده باشد، خود را به دل طوفانی زد که در نهایت او را غرق کرد. انتخابی که قرار بود سکوی پرتاب او به مسابقات آسیا جام جهانی ۲۰۲۶ باشد، تبدیل به باتلاقی شد که هر روز او را بیشتر در خود فرو می‌برد.

آمار و ارقام، بی‌رحم‌ترین قاضی‌های دنیای فووتسال هستند. نگاهی به کارنامه محمد مهدی زارع در فصل جاری با پیراهن احمد گروژنی، عمق فاجعه را نمایان می‌کند. از ۳۲بازی ممکن، او در ۸مسابقه مطلقاً نیمکت‌نشین بوده و حتی یک دقیقه هم فرصت لمس توپ را پیدا نکرده است. در تیمی که خودش در لیگ روسیه و وضعیت چندان باثباتی ندارد، زارع تبدیل به یک تماشاگر ویژه شده است. او تنها در ۱۴بازی به میدان رفته؛ ۱۱بار در ترکیب اصلی و سه بار به عنوان یار تعویضی. مجموع دقیق حضور او در فووتبال باشگاهی روسیه به عدد ناامیدکننده ۱۰۶دقیقه می‌رسد.

نقطه فریادش این رو‌یا، شاید در جریان نبرد با اسپار تاک مسکو رقم خورد. در مسابقه‌ای که می‌توانست عرصه خودنمایی این مدافع ایرانی باشد، احمد گروژنی با حضور ۸۶دقیقه‌ای زارع، با نتیجه سه بر یک در هم کوبیده شد. عملکرد دور از انتظار و پراشتباه او در این دیدار حساس، باعث شد تا کادرفنی تیم روسی به طور کامل از او قطع امید کنند. در دو بازی اخیر برابر بالتیکازیت، زارع دوباره به همان جایگاه آشنای خود برگشت؛ چسبیده به نیمکت ذخیره‌ها.